

تاکنون از دیدگاه‌های متفاوتی به پدیده انقلاب نگریسته شده که یکی از آن‌ها، عوامل فرهنگی بوده است. تاکنون نقش وسایل ارتباط جمعی به‌عنوان یکی از پدیده‌های فرهنگی، در شکل دادن به افکار مورد توجه اندکی قرار گرفته است. در میان رسانه‌های متفاوت، «سینما» از اهمیت بسیاری برخوردار است.

در میان تأثیرگذاری‌های مختلف رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، تأثیرات سیاسی آن‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. این تأثیرات چه در زمان صلح و چه در مواقع بحرانی، مانند جنگ از سایر موارد بیشتر است. از بعد تاریخی، انقلاب‌ها را، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پدیده‌های سیاسی، می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: «جنبش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی قبل از شکل‌گیری رسانه‌ها»، و «جنبش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی پس از پیدایش و گسترش رسانه‌ها».

این وسایل ارتباط جمعی مدرن در شکل‌دادن و هدایت افکار عمومی، به وجود آوردن هیجانات جمعی، و پیدایش و گسترش عرصه عمومی نقش مهمی ایفا می‌کنند که این نقش با توجه به گسترش روزافزون رسانه‌ها هر روز بیشتر می‌شود. سینما با ورود به تخیل انسان‌ها و تقویت خیال‌پردازی‌ها، به تحریک هیجانات آن‌ها می‌پردازد و از طریق تأثیرگذاری، زندگی افراد را نیز دچار تغییر می‌سازد. در واقع، برخی از فیلم‌های سینمایی به غیر از جنبه سرگرمی، تبلور احساسات، آرزوها و تخیلات افرادند. به ویژه در صورتی که یک نمایش از جنبه انسانی و اخلاقی هم برخوردار باشد، به تحریک و تقویت این بعد از ابعاد انسانی نیز می‌انجامد و فرد را نسبت به وضعیت موجود دچار حساسیت بیشتری می‌سازد. در کنار این‌گونه نمایش‌های احساسی، سینما با اتخاذ رویکرد سازنده نیز نسبت به مسایل اجتماعی، سبب حساسیت و کنش و واکنش افراد جامعه می‌شود. مهم‌ترین عملکرد سینما نیز، ایده‌پردازی از طریق تحریک احساسات، عواطف و تفکرات است که فرد را در مقایسه با واقعیت‌ها، آرمانی و ایده‌آلیست می‌سازد.

در سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷ از دوران تاریخ سینمای ایران، ساخت و نمایش فیلم‌های تجاری با محتوای مبتذل رو به گسترش نهاد. این روند و



سیاست‌ها مورد انتقاد بسیاری در جامعه قرار گرفت. برخی نیز این سیاست فرهنگی را به استعمار نسبت دادند. با تقویت گرایش‌های دینی در سال‌های بعد در جامعه و دانشگاه‌ها، به‌خصوص از طریق گسترش مساجد، مراسم و سخنرانی‌های مذهبی مخالفان این‌گونه فیلم‌ها نیز افزایش یافتند.

در کنار مجموعه زیادی از فیلم‌ها و سیاست‌های فوق، از اواخر دهه ۱۳۴۰ به بعد، موج نویی از سینماگران ایرانی، هر یک با انتخاب مضمونی که در لایه‌های آن می‌شد اشاراتی سیاسی پیدا کرد، به پرده سینمای ایران راه یافت؛ امری که در سال‌های قبل سابقه بسیار اندکی داشت. در این سال‌ها، رفته‌رفته نوعی اعتراض، البته نه مستقیم، اما کاملاً آشکار نسبت به رژیم پهلوی، در سینمای ایران دیده می‌شود.

با گذر از اواخر دهه ۱۳۴۰ و ورود به دهه ۱۳۵۰، فیلم‌هایی ایرانی با مضامین آشکارا انتقادی و محتوای پررنگ سیاسی و اجتماعی، همچون «گاو» و امثال آن، پدید آمدند که نوعی به چالش کشاندن اوضاع سیاسی، اجتماعی و اداره کشور توسط رژیم پهلوی محسوب می‌شدند. می‌توان گفت که همراه با شکل‌گیری حرکت‌ها و مبارزه‌های پنهان سیاسی در نیمه دوم دهه چهل، سینمای ایران نیز تحت تأثیر آن‌ها از مسیر انفعالی خود فاصله می‌گیرد و در عمل وارد حوزه اجتماع و سیاست می‌شود.

در حقیقت سینمای ایران در طول پنج سال، در فاصله سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱، مسیری را پیمود که در طول ۴۰ سال قبل از آن نپیموده بود. «گاو»، ساخته داریوش مهرجویی، تصویر اعوجاج یافته‌ای از مراد مردم (مردم همیشه خوب قلمداد شده ایران) و رابطه آن‌ها با محیط اطرافشان (سرشار از ناامیدی) ارائه داد.

فیلم «گاو» را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ سینمای ایران به شمار آورد. چرا که با وجود زیر پانهادن تمامی عوامل پول‌ساز سینمای بازاری، با استقبال فراوان روبه‌رو شد. شمایل فقیرانه و منحنی که فیلم «گاو» در اوج شعارهای «تمدن پهلوی» از روستا ترسیم می‌کرد، به‌ویژه با توجه

سینما قبل از انقلاب



مهدی رهبری، سعید محمدزاده

به زبان نمادین آن، چنان نامتناسب با اهداف حکومت بود که دستگاه سانسور پهلوی سازندگان فیلم را مجبور ساخت که در عنوان بنسبندی تصریح کنند که وقایع این فیلم، در دوران قبل از انقلاب شاه و ملت معروف به انقلاب سفید رخ داده است.

در مجموع، با گسترش گفتمان اسلامی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بین طبقات مختلف اجتماعی، در حالی که فیلم‌های تجاری با محتوای مبتذل به‌ویژه با نزدیک شدن به روزهای پایانی عمر حکومت پهلوی، نماد غرب‌گرایی، فساد اخلاقی، دلیلی برای غیرمسلمان بودن طبقه حاکمه تلقی می‌شد، فیلم‌های انتقادی نیز هم‌زمان با اوج گرفتن مبارزات علنی، از این مبارزات هم تأثیر پذیرفتند و خود نیز بر گسترش این مبارزات تأثیر گذاشتند.

به اعتقاد برخی نویسندگان، بسیاری از مردم ایران در مقطع انقلاب اسلامی بر آن باور بودند که سینما رفتن، یعنی پای نهادن در مکانی فاسد بود. فاصله ورزشگاه امجدیه و سینما دیاموند، و دانشگاه تهران و سینما کاپری چند قدم بیشتر نبود. اما امجدیه و دانشگاه تهران باقی ماندند و سینماهای دیاموند و کاپری ویران شدند.

امام خمینی(ره) نیز به‌عنوان رهبر انقلاب اسلامی، در سخنرانی‌ها و مواضع مختلفی، با سینمای این دوران مخالفت می‌کند: «رادیو و تلویزیونی که باید مربی جوان‌ها باشد، منحرف‌کننده شد. سینما و تئاتر که باید مربی جامعه باشد، منحرف‌کننده شد» (امام خمینی(ره)، ۱۳۸۵، ج ۹: ۸۰).

«رادیوها چه حالی داشتند؟ تلویزیون‌ها چه حالی داشتند؟ همه این‌ها به واسطه این است که این رژیم و این حکومت حکومتی است که می‌خواهد این جوان‌های ما را فاسد کند...» (امام خمینی(ره)، ۱۳۸۵، ج ۴: ۵۱۳).

«اگر یک سینمای اخلاقی باشد و علمی باشد، چه کسی جلویش را می‌گیرد؟ اما وقتی که ما می‌بینیم که مملکت ما از سینمایمان گرفته تا مدرسه‌اش استعماری است، یعنی از خارج آوردند این‌ها را برای ما، تحفه‌هایی است که از آنجا آوردند برای

فاسد کردن نسل جوان ما، همه چیزش را، اگر مسجد هم یک‌وقت این‌طور شد، ما در آن را می‌بندیم... پیغمبر اکرم(ص) خراب کرد مسجد ضرار را، مسجدی که درست کرده بودند در مقابل پیغمبر و تبلیغات می‌کردند بر ضداخلاق و... اینکه ما با سینما مخالفیم، با این نحو سینمایی که این‌ها دارند مخالفیم، نه با سینما اصلش...» (امام خمینی(ره)، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۴).

«یک سینمایی را که ممکن است مربی یک طایفه‌ای، مربی یک ملتی باشد، به یک صورتی درمی‌آورند که بچه‌های ما را هرزه بار می‌آورند؛ بچه‌های ما را بد بار می‌آورند، بچه‌های ما را فاسد بار می‌آورند... مخالفت ما با مفاسد و دانشگاه استعماری است» (امام خمینی(ره)، ۱۳۸۵، ج ۴: ۵).

«سینمای ایران جای رفتن نیست. این یک - چیزی است که - مصیبتی است که بر ایران وارد است که جوان‌های ما را این سینماها ضایع می‌کنند، خراب می‌کنند» (امام خمینی(ره)، ۱۳۸۵، ج ۴: ۱۶۷).

در نهایت از دیدگاه امام خمینی(ره): «حکومت اسلامی... این فرم سینماها را تغییر می‌دهد. یعنی این سینماهایی که الان جوان‌های ما را دارند به فساد می‌کشند و به فحشا می‌کشند... این فرم نباید باشد. می‌خواهد سینما باشد، سینمای آموزنده باشد، سینمای اخلاقی باشد» (امام خمینی(ره)، ۱۳۸۵، ج ۴: ۴۲۷).

سرانجام با آتش زدن سینما رکس آبادان توسط عوامل پهلوی به‌خاطر نمایش فیلم تظاهرات مردم در انقلاب اسلامی، موج واکنش مردمی شدیدی در سراسر ایران نسبت به مرگ قربانیان حادثه به وجود آمد که جریان انقلاب اسلامی را تسریع بخشید و کشور را عملاً وارد مرحله جدیدی از انقلاب اسلامی کرد. تجمع بزرگ مردم آبادان در مراسم عزاداری قربانیان جنایت سینما رکس، به تظاهراتی عظیم تبدیل و شهر چندین روز تعطیل شد. امام خمینی(ره) نیز در این زمینه موضع سختی اتخاذ کرد: «یک عده مردمی که رفتند در آنجا، اینجا چه کرده بودند که لایق این بودند که باید در آن را شهربانی (کلانتری) بیاید ببندد،

و بخواهند مردم باز کنند، اجازه باز کردن ندهند؟ موارد معلومی که با نقشه، چیزهای آتش‌سوزی را گذاشته بودند آتش بزنند؛ یک مردم بیچاره‌ای را در آنجا بسوزانند، خاکستر کنند» (امام خمینی(ره)، ۱۳۸۵، ج ۴: ۱۶۷). در اولین هفته مهرماه، اربعین شهادی سینما رکس آبادان با تجمع بزرگی از مردم برای بزرگداشت کشته‌شدگان این واقعه که رقم آن از ۳۷۷ نفر تا ۴۳۰ نفر اعلام شده بود، برگزار شد. هم‌زمان با اربعین شهادی، حدود ۱۰ هزار تن از کارگران صنعت نفت به اعتصاب دست زدند و فصل جدیدی در مبارزات ملت باز کردند. در واقع، حادثه آتش‌سوزی سینما رکس آبادان، نقطه برخورد توفان شدید انقلاب اسلامی بود که به ستون‌ها و دیوارهای کاخ فرمانروایی رژیم پهلوی خورد و آن را از پایه لرزاند.

در مجموع، سینما چه به‌صورت تأثیرات محتوایی، با مضامین اجتماعی، انتقادی و فرهنگی، و چه به‌عنوان تأثیرات مکانی، سبب افزایش آگاهی، تحریکات احساسی و هیجانی، و شکل‌گیری واکنش‌های مذهبی و سیاسی شد و در وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۷ ایفای نقش کرد.

منبع

امام خمینی(ره)، سیدروح‌الله (۱۳۸۵). صحیفه امام (۲۲ جلدی). مؤسسه چاپ و نشر عروج. تهران. چاپ چهارم.